



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417

DOI: 10.30479/mfh.2022.2583



Analysis of Rejali Character of Ishaq bin Muhammad al-Nakhai

Qasem Bostani^{1*}

Mina Shamkhi²

Mahadi Akbarnezhad³

Ebadollah Jolaei⁴

Abstract

Ishaq Ibn Nakhai Ahmar (AD 284 AH), a Shiite muhaddith of the third century AH, has a special place in the transmission of the Imami hadith heritage. He has been introduced among the companions of Imam Hadi (AS) and Imam Askari (AS) and also among the students of Imam Javad (AS). Some specific books has been enumerated for him; Including, Majalis Hisham and Akhbar al-Sayyid, the latest one has been among Sheikh Kulini's sources in compiling his book (Kafi). Ishaq Ibn Muhammad has been accused by some of the early Rijals of fabricating hadiths, lying, corruption in religion, and exaggeration. This is despite the fact that he has benefited from the authenticity of some scholars, especially his contemporaries such as Abtahi, the author of Tahzib al-Maqal, Behbahani and Zanjani. This divergence of opinion about him necessitates a more accurate understanding of his character. The near-incompleteness of the evidence for his attestation, along with the available evidence of his corruption and undermining, leads to a serious rejection of his promise to authenticate. This study has quoted the speech of Rajali scholars and has tried to get a more accurate knowledge of him. The research method is descriptive-analytical.

Keywords

Ishaq Ibn Muhammad, Narrator of Hadith, Fabrication of Hadith.

Article Type: Research

1. Responsible Author, Associated Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz. Email: Gh.bostani@scu.ac.ir&gbostanee@yahoo.com.
2. Associated Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz. Email: m.shamkhi@scu.ac.ir
3. Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Ilam University. Email: m.akbarnezhad@ilam.ac.ir
4. Ph.D Student of Quran and Hadith, Shahid Chamran University of Ahvaz. Email: ebadjolaei@yahoo.com

Received on: 07/04/2021 Accepted on: 28/06/2021

Copyright © 2021, Bostani, Shamkhi, Akbarnezhad & Jolaei

Publisher: Imam Khomeini International University.





شماره چاپی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵
شماره مجله: ۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فہم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2022.2583

بازشناسی شخصیت اسحاق بن محمد النخعی (م ۲۸۴ق)

- قاسم بستانی^{۱*}
مینا شمخی^۲
مهدی اکبرنژاد^۳
عباداله جولائی^۴

چکیده

اسحاق بن محمد نخعی احمر (م ۲۸۴ق)، محدث شیعی سدهی سوم هجری، جایگاه ویژه‌ای در انتقال میراث حدیثی امامیه دارد. او در شمار اصحاب امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) و جزو شاگردان امام جواد (ع) معرفی شده است. برای او کتاب‌هایی بر شمرده‌اند؛ از جمله: کتاب «مجالس هشام» و کتاب «اخبار السید» که کتاب اخیر یکی از منابع شیخ کلینی در تدوین کتاب کافی است. اسحاق بن محمد از سوی برخی از رجالیان متقدم، به وضع حدیث، کذب، فساد در مذهب و غلو متهم شده است. این امر در حالی است که او از توثیق برخی از رجال‌شناسان، به‌ویژه معاصرینی مانند ابطحی صاحب تهذیب‌المقال، بهبهانی و زنجانی بهره‌مند است. همین نشتت آراء درباره‌ی او، اهمیت شناخت دقیق‌تر شخصیت او را ضرورت می‌بخشد. ناتمامی قریب به اتفاق ادله‌ی توثیق او، در کنار شواهد در دسترس از فساد مذهب و تضعیف وی، قول به توثیق او را با انصراف جدی روبرو می‌کند. این پژوهش به نقل و بررسی گفتار عالمان رجالی پرداخته و کوشیده است شناخت دقیق‌تری از وی به دست دهد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها

اسحاق بن محمد، وصّاع، راوی حدیث، جعل حدیث.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول).
gboostani@scu.ac.ir و gboostanee@yahoo.com
 ۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز. m.shamkhi@scu.ac.ir
 ۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام. m.akbarnezhad@ilam.ac.ir
 ۴. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز. ebadjolaii@yahoo.com
- تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

جایگاه مهم علم رجال در منظومه‌ی علوم اسلامی و اثرآفرینی آن در سایر علوم بسیار روشن است و در واقع، از هنگامی که به تدوین حدیث پرداخته شد، ضرورت شناخت و نقد و بررسی شخصیت راویان حدیث هم احساس گردید؛ به همین علت است که تاریخ علم رجال، پس از تاریخ نقل و رواج حدیث و به‌ویژه تدوین آن شروع می‌شود؛ بنابراین، پرداختن به علم رجال جنبه‌ی علمی دارد و امامان شیعه نیز با تأکید بر کلیات و بنیان‌های این علم و آموزش آن به اصحاب خود، سهم بزرگی در انتشار و تقویت جایگاه این دانش را بر عهده داشتند، به‌طوری‌که از دوران آنان، مصنفاتی درباره‌ی علم رجال، اسامی و طبقات راویان موجود بوده است. عبیدالله ابن‌رافع، کاتب امام علی (ع)، کتابی در رجال تدوین کرده و اسامی اصحاب مؤمن به علی (ع) را ثبت نموده است که در جنگ‌ها به شهادت رسیده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵، ش: ۴؛ حائری مازندرانی، بی‌تا، ۴: ۲۸۲؛ وحید بهبهانی، بی‌تا، ۱۹).

افزون بر این، شواهد متعددی گویای آن است که برخی از یاران برجسته‌ی ائمه (ع)، با دقتی محققانه در وضعیت رجالی راویان، از آنان نقل حدیث می‌کردند. ابن‌ابی‌عمیر نمونه‌ای از اسلاف امامیه است که اگرچه محضر مخالفان را بسیار درک کرده و از آنان فراوان حدیث شنیده؛ اما هرگز از ایشان حدیثی نقل نکرده است. این امر که برای نمونه به آن اشاره شد، بیانگر حساسیت اصحاب امامیه در شناخت راویان و وضعیت وثاقت آنان در نقل احادیث است؛ اما باین‌همه، گاهی درباره‌ی برخی از راویان حدیث، میان اندیشمندان امامی اختلاف‌نظرهای جدی وجود دارد که وجود مبانی گوناگون در اخذ حدیث، گرایش‌های کلامی متفاوت، بوم‌های مختلف حدیثی، سطوح متفاوت آگاهی از احوال راویان و یکسان نبودن روش مواجهه با راویان حدیث، از مهم‌ترین علل بروز این اختلافات است.

اسحاق بن محمد نخعی محدث سده‌ی سوم هجری - که میراث حدیثی امامیه از روایات او به‌ویژه در باب امامت آکنده است - نمونه‌ای از این اختلاف‌نظرهاست. او که به سبب راه یافتن پاره‌ای از مهم‌ترین آثار حدیثی نسل‌های پیشین از طریق او به آثار قرن‌های بعدی، جایگاه چشمگیری در انتقال حدیث دارد، از سوی برخی از رجال‌شناسان مشهور و متقدم فریقین با شدیدترین الفاظ تضعیف شده است. این در حالی است که برخی دیگر از عالمان رجالی متأخر او را توثیق کرده‌اند. حضور او در اسناد احادیث امامیه و سلسله‌ی طریق تعداد فراوانی از روایات مکتوب در جوامع حدیثی در مباحث

کلامی در حوزه‌ی امامت و از سویی، اختلاف درباره‌ی وضعیت رجالی او، ضرورت کشف و ارائه‌ی صحیح درباره‌ی شخصیت رجالی او را به‌وضوح تبیین می‌کند. پژوهش حاضر پس از ارائه‌ی گفتارهای گوناگون عالمان رجالی، به بررسی ادله‌ی جرح و توثیق وی می‌پردازد و در پایان، قول مختار را بیان می‌کند.

در میان حدیث‌پژوهان و عالمان رجالی، تاکنون درباره‌ی معرفی شخصیت اسحاق بن محمد نخعی، به‌صورت مستقل و مجزا، آثار چشمگیری تدوین و چاپ نشده و تنها دکتر حمید باقری استادیار دانشگاه تهران، در مقاله‌ای با عنوان «الکافی و روایات احمر نخعی، تلاشی برای شناسایی منبع کلینی در نقل روایات اسحاق»، به بررسی منابع کلینی در نقل روایات اسحاق پرداخته است. با توجه به این‌که شناسایی این شخصیت روایی، صرفاً در لابه‌لای کتب رجالی امکان‌پذیر است؛ بنابراین، کاوش و بررسی شخصیت رجالی اسحاق احمر در این پژوهش می‌تواند ارزشمند باشد.

۲. شناخت اسحاق بن محمد نخعی

نجاشی (م ۴۵۰ق) کامل‌ترین اطلاعات درباره‌ی نام و نسب وی را اعلام کرده است. نام کامل او اسحاق بن محمد بن احمد بن ابان بن مزارب بن عبدالله بن حارث احمر نخعی است. جدّ اعلای وی عبدالله که برادر مالک اشتر - صحابی جلیل‌القدر علی (ع) - بوده است، به نام‌های «عقبه و عقاب» نیز شناخته شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۱۷۷؛ ابن‌غضائری، ۱۳۶۴ش، ۴۱؛ حلی، رجال، ۲۰۱؛ همان، بی‌تا، ۹۴-۹۵).

کنیه‌ی اسحاق، «ابویعقوب» گزارش شده است (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴ش، ۴۱؛ طوسی، ۱۳۷۳ش، ۳۸۴، ۳۹۷؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۶: ۳۷۵؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ۷: ۱۲۳). سبب شهرت وی به «احمر» آن بوده که او پس از ابتلا به بیماری برص، برای دفع آن، به صورتش دارویی می‌مالید که باعث سرخی در صورت او می‌شد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۶: ۳۷۷؛ ابن‌کثیر، بی‌تا، ۱۱: ۹۳).

وی بخشی از زندگی خود را در کوفه سکونت داشته و از این‌رو، با نسبت «کوفی» معرفی شده است (سمعانی، ۱۳۸۲ش، ۱: ۱۳۶؛ ابن‌اثیر، بی‌تا، ۱: ۵۲؛ ابطحی، ۱۴۱۷ق، ۳: ۱۳۲). او افزون بر کوفه، در بغداد نیز ساکن بوده است؛ زیرا به گفته‌ی ابوعمرو کشی، استادش عیاشی برای ملاقات وی به این شهر سفر کرده است (کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۳۰، شماره‌ی ۱۰۱۴)؛ از این‌رو، خطیب بغدادی شرح حال وی را در تاریخ مدینه‌السلام، مشهور به تاریخ بغداد خود آورده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۶: ۳۷۷-۳۷۵).

۱-۲. طبقه‌ی روایی اسحاق بن محمد

اسحاق احمر از امام حسن عسکری (ع)، حمزه بن علی، شاهویه بن عبدالله الجلاب، عبدالسلام بن صالح، محمد بن یحیی بن دریباب، یحیی بن المثنی، ابی هاشم داوود بن القاسم جعفری و سفیان بن محمد الضبعی، محمد بن جمهور، علی بن زید بن علی بن الحسین (ع) و محمد بن الحسن بن شمعون روایت می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۳۳۵-۳۳۶، شماره‌ی ۸۹۹؛ کلینی؛ ۱۴۰۷ ق، ۱: ۳۲۷، ۳۴۷، ۵۰۷؛ ۳: ۳۹۲؛ ۴: ۱۸۱؛ خوئی، ۱۴۱۳، ۳: ۲۳۰-۲۳۱؛ ساعدی، ۱۴۲۶ ق، ۱: ۲۵۳-۲۵۴) و علی بن أحمد و محمد بن ابی عبدالله و جعفر بن محمد روایت‌گر احادیث منقول از وی هستند (همان).

۲-۲. دیدگاه دانشمندان رجالی درباره‌ی او

ظهور و ضاعان و پدیده‌ی وضع، یکی از آفات حدیثی شیعه و سنی است. این پدیده بنا بر عللی، در احادیث کلامی، تفسیری و آنچه به فضایل افراد، اماکن و قبیله‌ها مربوط می‌شد، نمود بیشتری داشت. شمار بسیاری از این روایات، در سایه‌ی کوشش‌های دلسوزان فرهنگ و میراث اسلامی دور افکنده شده، اما به سبب پالایش نکردن کافی، بخشی از این منقولات ناسره، همچنان لابه‌لای احادیث معتبر باقی مانده‌اند؛ از این رو، ضرورت کاوش‌های رجالی در امر بازشناسی واضعان این‌گونه احادیث، بر کسی پوشیده نیست. اسحاق بن محمد بن احمد نخعی از جمله‌ی این افراد متهم به وضع حدیث است که باید شخصیت او در بوته‌ی کاوش علمی و منصفانه بررسی شود.

احمد بن حسین غضائری این راوی را فاسد، سست مذهب، کذاب در روایت و کسی می‌داند که بسیار حدیث وضع می‌کند و به روایات او التفات نمی‌شود (ابن غضائری، ۱۳۶۴ ش، ۴۱، شماره‌ی ۱۴؛ قهبانی، ۱۳۶۴ ش، ۱: ۱۹۸؛ مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ۱: ۱۲۱).

نجاشی درباره‌اش می‌نویسد: «او معدن تخلیط است و کتبی با همین مایه دارد» و در شرح حال محمد بن الحسن بن شمعون می‌گوید: «رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبَانَ عَنْهُ حَدِيثًا فِيهِ دَلَالَةٌ لِأَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِسْحَاقُ مَشْكَوْكٌ فِي رِوَايَتِهِ» (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۷۳، شماره‌ی ۱۷۷ و ۳۳۶، شماره‌ی ۸۹۹) و نیز بسیاری از متأخرین رجالی شیعه او را تضعیف کرده‌اند (حلی، رجال، ۲۰۱؛ ابن داود حلی، ۱۳۴۲ ش، ۴۲۶؛ جزائری، ۱۳۱۸ ق، ۳: ۲۶۶؛ طه نجف، ۱۳۴۰ ق، ۲۶۰)؛ از جمله مجلسی که در بررسی‌های اسناد کتاب «الکافی» و کتاب «تهذیب الاحکام»، به ضعف در روایاتش حکم نموده است (مجلسی، ۱۴۰۴ ش، ۲: ۱۷۳؛ ۳: ۳۹۱، ۳۹۲؛ ۴: ۴۲؛ همان، ۱۴۰۶ ش، ۴: ۶۱۸) و گروه دیگری

از حدیث پژوهان به علت اعتماد نکردن بر او، در کتاب‌های خود، هیچ‌یک از روایات اسحاق بن محمد را نیاورده‌اند (بهبودی، ۱۴۲۷ق، ۱۷۹).

فرزند وی، ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق احمری زنده در (۲۶۹ق) نیز، از جمله راویان حدیث بوده است که رجالیان او را - همچون پدرش - تضعیف و به غلو متهم کرده‌اند. وی روایات صحیح و سقیم را بدون تمایز نقل کرده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ۳۹، شماره‌ی ۹؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۱۹، شماره‌ی ۲۱؛ طوسی، ۱۳۷۳ش، ۴۱۴، شماره‌ی ۵۹؛ همان، بی‌تا، ۱۶، شماره‌ی ۹)؛ اما شیخ طوسی از یک راوی به نام ابراهیم بن اسحاق، در شمار شاگردان امام هادی (ع) نام برده و او را توثیق کرده است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ۳۸۳، شماره‌ی ۵۶۳۵). حلی درباره‌ی اشتراک این دو تردید دارد، هرچند بر این باور است که در صورت این همانی این دو راوی، باز هم نمی‌توان به روایات او اعتماد کرد (حلی، رجال، ۱۹۹، شماره‌ی ۴).

عالمان اهل سنت نیز اسحاق احمرا را به‌عنوان شخصی دروغ‌گو و غالی معرفی کرده‌اند؛ برای نمونه، خطیب بغدادی، اسحاق را از جمله‌ی رافضیان مشهور به غلو خوانده و فرقه‌ی اسحاقیه را به او منتسب دانسته است. به گفته‌ی او، اسحاق در زمره‌ی کسانی بود که به الوهیت علی (ع) باور داشتند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۶: ۳۷۷؛ همان، ۴: ۵۷؛ سمعانی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۱۳۶). وی در جای دیگر، این مطالب را به نقل از ابوالقاسم عبدالواحد بن علی اسدی گزارش می‌کند و می‌گوید: از ابوالقاسم عبدالواحد بن علی الأسدی شنیدم که می‌گفت: «اسحاق بن محمد بن ابان النخعی الأحمر، كَانَ حَبِیْثُ الْمَذْهَبِ، رَدِیْءُ الْإِعْتِقَادِ، یَقُولُ: إِنَّ عَلِیًّا هُوَ اللّٰهُ - جَلَّ جَلَالُهُ وَ أَعَزَّ» و از آنجا که برص داشت و سبب تغییر رنگ او شده بود، به او احمر می‌گفتند و در عراق، جماعتی از غالیان به اسحاقیه شناخته می‌شدند که پیروان این فرقه را منسوب به اسحاق بن محمد می‌دانستند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۶: ۳۸۰).

از دیگر عالمان سنی، باید به دیدگاه ذهبی اشاره کرد که اسحاق احمر را فردی دروغ‌گو و از غلات دانسته و مذهب او را خبیث معرفی کرده است (ذهبی، بی‌تا، ۱: ۱۱۱، شماره‌ی ۵۷۸؛ همان، بی‌تا، ۱: ۱۹۶-۱۹۷) و ابن جوزی او را این‌گونه معرفی می‌کند: «كَانَ كَذَّابًا مِنَ الْغُلَاةِ فِي الرَّفْضِ» (ابن حبان، بی‌تا، ۱: ۱۰۳). ذهبی و ابن حجر عسقلانی او را «كَذَّابٌ مَارِقٌ مِنَ الْغُلَاةِ» می‌دانند (ذهبی، بی‌تا، ۱: ۱۹۶؛ همان، ۱: ۷۳) و حدیثی منقول از عبدالله بن مسعود از امام علی (ع) را - که شاهد مواجهه‌ی پیامبر با شیطان در صورت فیل بوده است و شیطان در این ملاقات، خطاب به حضرت امیر گفته است:

«کسی بغض تو را ندارد، جز آن که من با پدرش در انعقاد نطفه‌ی او در رحم مادرش شریک خواهم بود» - از برساخته‌های اسحاق احمر دانسته است (ابن جوزی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۳۸۶-۳۸۵؛ ذهبی، بی تا، ۱: ۱۹۷).

این در حالی است که برخی از رجال‌شناسان معاصر از وی دفاع کرده و بر احادیث او اعتماد نموده‌اند، با این توضیح که آنان در توثیق او می‌گویند: منشأ ضعیف شمردن وی، غالی بودن او است و حال آن که غلوی که به او نسبت داده‌اند، مجمل است و به نظر می‌رسد بیشتر موارد اتهام به غلو - اگر نگوییم همه‌ی این موارد - ناشی از عداوت برخی از رجال‌شناسان اهل سنت است؛ زیرا اینان، هرکس را که روایتی در مدح علی (ع) نقل نموده، متهم به غلو کرده‌اند و سخن آنان به شیعه نیز سرایت کرده است. با توجه به همه‌ی این سخنان، ضروری است که برخورد با احادیث این شخص، با احتیاط و درنگ بیشتری همراه باشد.

۲-۳. کتاب‌ها و روایات اسحاق بن محمد

نجاشی برای او دو کتاب ذکر کرده است: کتاب اخبار السید و کتاب مجالس هشام و می‌گوید: «لَهُ كِتَابٌ فِي التَّخْلِيْطِ، وَلَهُ كِتَابُ اَخْبَارِ السَّيِّدِ وَ كِتَابُ مَجَالِسِ هِشَامٍ» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۷۳، شماره‌ی ۱۷۷) و در کتب اربعه از جمله کتاب «الکافی» کلینی و «تهذیب الاحکام» طوسی، احادیثی از او نقل شده (خوئی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۲۳۰-۲۳۲) و کلینی از او روایاتی درباره‌ی «مولد ابی محمد العسکری» نقل کرده است (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۵۸۴).

با وجود شهرت اسحاق احمر به داشتن اندیشه‌های غالیانه و فقدان ویژگی‌های اعتمادا، کلینی از میان محدثان متقدم امامی، روایات متعددی را از اسحاق احمر در کتابش نقل کرده است. این روایات، مشتمل بر حدیثی از امام علی (ع) درباره‌ی قضا و قدر الهی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۵۵-۱۵۶، ح ۱)، نصوصی دال بر امامت امام حسن عسکری (ع) (همان، ۳۲۷-۳۲۸، ح ۹-۱۲) و ولادت آن حضرت (همان، ۵۰۸-۵۱۲، ح ۹-۲۲)، حدیثی از امام صادق (ع) درباره‌ی غیبت امام (همان، ۳۳۷-۳۳۸، ح ۶)، حدیثی از امام حسن عسکری (ع) درباره‌ی شناخت مدّعی راستین امامت از مدّعی دروغین (همان، ۳۴۷، ح ۴) حدیثی از امام رضا (ع) درباره‌ی حکم نماز بر بام کعبه (همان، ۳: ۳۹۲، ح ۲۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۷۶، ۵۶۶)، پرسشی از امام حسن عسکری (ع) درباره‌ی فلسفه وجوب روزه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۸۱، ح ۶)، بیت شعری از امام کاظم (ع) (همان،

۵: ۹۴-۹۵، ح ۱۰) و حدیثی از امام حسن عسکری (ع) در باب ارث (همان، ۷: ۸۵، ح ۲؛ نیز نک. طوسی، ۱۴۰۷ق، ۹: ۲۷۴، ح ۹۹۲) است. در مجموع، نام اسحاق احمر در سند ۲۵ حدیث از روایات «الکافی» آمده است که بیشترین آن، مربوط به نصوصی دال بر امامت امام حسن عسکری (ع) (همان، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۲۸-۳۲۷، ح ۹-۱۲) و ولادت آن حضرت است (همان، ۵۰۸-۵۱۲: ۹: ۱۲).

درباره‌ی محتوای روایات منقول از اسحاق بن محمد نخعی، گفتنی است که همه‌ی این روایات با اعتقادات اسلامی - شیعی سازگار است که به‌نوبه‌ی خود، از پالایش روایات وی از آرای باطل یا احادیث برساخته‌اش حکایت دارد. شوشتری نیز بر همین امر تأکید کرده است که ذکر روایات منقول او از سوی شیخ کلینی، با اعتقادات اسلامی - شیعی سازگار است و می‌گوید: «منقولات او در الکافی پس از نقادی و پالایش این روایات از غلو و تنقیح از کذب بوده است» (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ۱: ۷۸۰).

شیوه‌ی کلینی در نقل این روایات، به‌ویژه تعلیق اسانید و آغاز آن‌ها با نام اسحاق احمر، بیانگر آن است که وی از اثری مکتوب از اسحاق احمر در نقل این روایات بهره برده است. کلینی چهار روایت دال بر امامت امام حسن عسکری (ع) را به‌واسطه‌ی علی بن محمد علان رازی کلینی و ۱۴ روایت مجموعه‌ی اخیر را به‌واسطه‌ی همو و محمد بن جعفر اسدی روایت کرده است. این دوراوی، واسطه‌ی کلینی در نقل سه روایت دیگر اسحاق احمر از امام حسن عسکری (ع) هستند. چنان‌که روشن است بیشترین حجم روایات وی - ۲۱ حدیث از ۲۵ روایت - مشتمل بر سخنان امام حسن عسکری (ع) است. هرچند - چنان‌که گذشت - اسحاق در شمار شاگردان و راویان آن حضرت معرفی شده؛ اما آن روایات را با واسطه روایت کرده است. او چهار روایت نخست را که مشتمل بر نصوصی دال بر امامت امام حسن عسکری (ع) است، از محمد بن یحیی بن درباب، ابوهاشم داود بن قاسم جعفری و شاهویه بن عبدالله جلاب روایت کرده است؛ همچنین یک روایت نیز به نقل از محمد بن یحیی بن درباب از ابوبکر فهکی است (باقری، ۱۳۹۶ش، ۱۹).

گفتنی است که علاوه بر روایاتی که در «الکافی» روایت شده و نام اسحاق احمر در اسناد آن‌ها مشاهده می‌شود، نام وی در سند حدیثی که شیخ طوسی به نقل از کلینی در «تهذیب الاحکام» آورده، نیز دیده می‌شود^۱ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۱۸۷، ح ۳۸۹). توضیح

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِيهِ عَنْ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ عَمْرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) بِقَضِيَّةٍ فَقَالَ لَيْسَ عِنْدَنَا الْيَوْمَ شَيْءٌ وَ لَكِنَّهُ يَأْتِينَا خَطَرٌ وَ وَسِمَةٌ فَيُبْتِغُ وَ نُعْطِيكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ عَدْنِي فَقَالَ كَيْفَ أَعَدُّكَ وَ أَنَا لِمَا لَا أُرْجُو أَرْجُو مِنِّي لِمَا أُرْجُو؛

این که درباره‌ی این روایت باید گفت که کلینی آن را با همان سند از ابراهیم بن اسحاق الاحمر روایت کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۹۶)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد شیخ طوسی یا ناسخان «التهدیب»، در نقل سند حدیث دچار اشتباه شده‌اند (نک. خویی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۱۹۱، شماره‌ی ۱۱۰۵)؛ همچنین نام وی در سلسله سند سخن امام علی (ع) به کمیل بن زیاد در برخی منابع شیعی آمده است (صدوق، ۱۳۹۵ش، ۱: ۲۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۳: ۴۸). افزون بر این‌ها، ابن شهر آشوب روایتی مرسل نقل کرده است که در آن اسحاق احمر از امام عصر (عج) درباره‌ی معنای آیه «کهیعض^۱» پرسیده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۴: ۸۹). چنانچه ظاهر عبارت ابن شهر آشوب درست باشد، بیانگر ارتباط وی با امام عصر است، ارتباطی که خود او نیز به‌عنوان «باب» امام، ادعای آن را داشت^۲ (باقری، ۱۳۹۶ش، ۲۰).

۳. فرقه‌ی اسحاقیه

اسحاقیه، فرقه‌ای اسلامی از غالیان بودند که طرفداران اسحاق آن را تشکیل می‌دادند. این فرقه دست‌کم تا قرن ششم (ه.ق) در حلب حضور داشتند. اسقاط تکلیف و اباحه‌گری از اعتقادات این طایفه بوده است. به‌طور کلی، درباره‌ی فرق و مذاهب و اعتقادات خاص، باید به مدارک و اسناد متقن و استوار استناد شود؛ زیرا عواملی که موجب تعصبات کور می‌گردد، زمینه‌ی گسترده‌ای دارد؛ به همین علت، درباره‌ی فرق و مذاهبی که اسناد محکمی برای آن‌ها وجود ندارد، نمی‌توان به‌سادگی از سخن برخی نویسندگان برای اثبات آن و بیان عقاید ایشان استفاده کرد. این روند گاهی سبب تعارض اسناد نامعتبر با اسناد معتبر می‌شود. درباره‌ی شخص اسحاق بن محمد، فرقه و اعتقاداتی که به ایشان

عمر بن یزید گوید: مردی نزد امام صادق (ع) آمد و طلب خود را درخواست کرد. آن حضرت فرمود: امروز چیزی ندارم؛ اما مقداری گیاه رنگ موب‌برای ما می‌رسد و پس از فروش، به تو خواهیم پرداخت ان‌شاء‌الله. آن مرد گفت: زمانی برایم مقرر بفرما. فرمود: چگونه برایت وعده بگذارم، درحالی که من نسبت به چیزی که امید آن نمی‌روم، امیدوارتر از آنم که امیدش می‌رود؟»

۱. «کهیعض فالکاف اسم کزبلاء و الهاء هالک العثرة و الیاء یزید و هو ظالم للحسنین و العین عطفه و الصاد صبره فلما سمع ذلك زکریا لم یفارق مسجده ثلاثة ایام و منع الناس من الدخول علیه و اقبل علی الیکاء و...».

۲. گفتنی است که اسحاق بن محمد از اولین کسانی است که پس از شهادت امام حسن عسکری (ع)، ادعای نیابت کرد و در بغداد، خود را در معرض مراجعه‌ی شیعیان قرار داد. داستان سفر احمد دینوری برای جستجوی نائب امام و ملاقات او با اسحاق بن محمد نخعی مؤید این ادعا است (برای تفصیل داستان دینوری نک. مجلسی، ۱۳۷۵ش، ۸۳۲) که تحریر کامل‌تر آن را خصبی در الهدایة الکبری خود نقل کرده است (برای تفصیل داستان دینوری نک. همان، ابطحی، ۱۴۱۷ق، ۳: ۹۶-۱۲۶).

نسبت داده می‌شود، این ناسازگاری وجود دارد. از یک‌سو، وی از اصحاب امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) است و درباره‌ی امامت و فضائل امام حسن (ع) روایاتی از وی نقل شده است و همچنین وی در سلسله‌سندی از روایات واقع‌شده که با مکتب شیعه هیچ تضادی ندارد، بلکه عین واقعیت و حقیقت مکتب را بیان می‌کند و از سوی دیگر، از طرف رجالیان فریقین به کذب و دروغ‌گویی و عقاید غلوآمیز متهم است و رئیس فرقه‌ی اسحاقیه معرفی شده است.

به‌هرحال، بر اساس شواهد و باور برخی از علمای علوم اسلامی، این فرقه از پیروان اسحاق بن محمد نخعی، معروف به احمر (م ۲۸۶ ق) هستند (سمعانی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۲۱۰؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۹: ۱۸۶-۱۹۴؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۱۱ش، ۲۴۹-۲۵۹)؛ همچنین اسحاقیه از زمره‌ی فرق نصیرییه به‌شمار می‌آیند که قائل به الوهیت علی (ع) بوده‌اند (جرجانی، ۱۴۰۷ق، ۱۹؛ ابن جوزی، ۱۳۸۹ش، ۱۴۱؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۱۱ش، ۲۵۰؛ حلی، الايضاح، ۲۰۱؛ ابن اثیر، بی‌تا، ۱: ۵۲) و اسحاق بن محمد نخعی احمر را رئیس این فرقه معرفی می‌کنند و ابن نوبختی، خطیب بغدادی و ابن جوزی درباره‌ی او گفته‌اند: «این مرد معتقد به الوهیت امام علی (ع) است و این مقام پس از علی به امام حسن، سپس امام حسین (ع) منتقل شده است...» (ابن کثیر، بی‌تا، ۱۱: ۹۳). هرچند برخی این فرقه را به اسحاق بن زیدبن حارث نسبت می‌دهند: اسحاقیه، فرقه‌ای اسلامی از غالیان است که طرفداران اسحاق بن زیدبن حارث آن را تشکیل می‌دادند. این طایفه معتقدند هرکسی که علم امام را داشته باشد، او نبی و پیام‌آور خداست و میان امامت و نبوت تفاوتی قائل نیستند و علی را با محمد در نبوت شریک می‌دانند (دانشنامه‌ی جهان اسلام، بی‌تا، ۱: ۴۹۱۷؛ مشکور و مدیرشانه‌چی، بی‌تا، ۴۵).

صفدی، اسحاق بن محمد را از غالیان رافضی می‌داند و می‌گوید: ذهبی اعتقاد دارد که فرقه‌ی اسحاقیه به او منتسب است و باورشان این است که علی (ع) مقام خدایی دارد و رای علما بر این است که فرقه‌ی نصیرییه و اسحاقیه در معتقدات، با اندک اختلافی به هم نزدیک هستند و معتقدند که در علی (ع) جزء الهی وجود دارد و عده‌ای دیگر از آنان معتقدند که علی (ع) در نبوت، شریک رسول خدا (ص) و همچنین هر دو گروه، قائل به تناسخ هستند و اعتقادات عجیبی را ترویج می‌دهند که با دین و آموزه‌های دینی مخالفت دارد و این امر سبب تفرقه در جماعت مسلمانان و کفر آنان می‌شود. بدین صورت می‌توان گفت که مذهب آنان با معتقدات نصاری درباره‌ی عیسی مسیح، بسیار هم‌خوانی دارد (صفدی، ۱۴۲۰ق، ۸: ۲۷۴).

گروه دیگری از دانش پژوهان اسلامی، این فرقه را همانند نصیرییه از غلات معرفی می‌کنند و عمده اعتقاد باطل ایشان را حلول خدا در علی (ع) می‌دانند؛ همچنین بر این باورند که علی است که روزگاری به صورت حسن (ع) و روزگاری دیگر در حسین (ع) ظاهر شده و اوست که محمد (ص) را به رسالت مبعوث کرده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۶: ۳۷۷ به نقل از باقری، ۱۳۹۶ش، ۲۳؛ صفدی، ۱۴۲۰ق، ۸: ۲۷۴؛ جرجانی، ۱۴۰۷ق، ۱۱)؛ بنابراین، با توجه به بررسی انجام‌شده، به نظر می‌رسد انتساب این فرقه به اسحاق بن محمد نخعی حقیقتی است که شواهد تاریخی آن را تأیید می‌کند و اگر برای این محدث در زندگی، دو دوره‌ی استقامت در اعتقاد و انحراف را تبیین کنیم و به آرای برخی از رجال‌ها از جمله شوشتری اعتماد شود، این تشتت آرا، انحراف و اظهار عقاید غالیانه پس از دوره‌ی استقامت بوده است.

۳-۱. بررسی ادله‌ی وثاقت اسحاق نخعی

پس از ارائه‌ی شواهدی برای فساد مذهب، دروغ و جعل حدیث از سوی او، شایسته است که ادله‌ی ترجیح قول به وثاقت وی نیز بررسی شود. برخی از رجال‌شناسان معاصر از وثاقت وی دفاع و بر احادیث او اعتماد می‌کنند و در دفاع از او می‌گویند: منشأ ضعیف شمردن او، غالی بودن وی است و حال آن‌که غلوی که به او نسبت داده‌اند، مجمل است و به نظر می‌رسد بیشتر موارد اتهام به غلو - اگر نگوئیم همه‌ی این موارد - ناشی از اهل سنت است؛ زیرا اینان، هرکس را که روایتی در مدح علی (ع) نقل نموده، متهم به غلو کرده‌اند و سخن آنان به شیعه نیز تسری یافته است (زنجانی، ۱۴۳۶ق، ۲: ۲۶-۲۷).

گروهی هم سبب طعن رجالیان درباره‌ی وی را اعتقاد اسحاق به مفضل بن عمر جعفری و نقل روایاتی در مدح او و همچنین روایاتی در مدح علی و یا درباره‌ی مسئله‌ی «تفویض» دانسته‌اند و می‌گویند: «شاید تضعیف و طعن بر اسحاق بن محمد احمر به سبب اعتقادات او و یا نیز اعتنا به روایات مفضل است که در موضوع تفویض بیان داشته و یا نقل روایت در شأن و جلالت مفضل موجب طعن و تضعیف او را فراهم آورده است؛ مانند این روایت منقول از او که روزی بندگان توسط ائمه (ع) مقدر می‌گردد» (وحید بهبهانی، بی‌تا، ۸۶؛ زنجانی، ۱۴۳۶ق، ۲: ۲۶-۲۷؛ ابطحی، ۱۴۱۷ق، ۹۶-۱۲۷). صاحب تهذیب‌المقال عقیده دارد: منشأ تضعیف اسحاق بن محمد النخعی روایاتی است که او در مدح علی (ع) نقل کرده است (ابطحی، ۱۴۱۷ق، ۹۶-۱۲۷) و برای اثبات ادعای خود به بیان برخی از اقوال علمای اهل سنت اکتفا می‌کند؛ از جمله مطلبی از

خطیب بغدادی می آورد که عیناً نقل می شود: «إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّخَعِيُّ الْأَحْمَرُ كَذَّابٌ مَارِقٌ قَالَ الْخَطِيبُ سَمِعْتُ عَبْدَ الْوَاحِدِ بْنِ عَلِيٍّ الْأَسَدِيَّ يَقُولُ إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّخَعِيُّ خَبِيثٌ الْمَذْهَبُ ثُمَّ، زِدِّيُّ الْأَعْتِقَادُ، يَقُولُ: إِنَّ عَلِيًّا (ع) هُوَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ وَاعَزَّ...». خطیب، اسحاق احمر را خبیث المذهب، با انحراف در اعتقاد معرفی می کند و دیدگاه او را - از قول ابوالقاسم عبدالواحد که علی خدا است - به عنوان اعتقاد او بیان می دارد که بیانگر غلو و انحراف است و حکم به ضعف او می دهد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۶: ۳۸۰). در ادامه، در نقد قول ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق)، در تضعیف اسحاق احمر می گوید: اکنون حق آشکار شد، هنگامی که ابن حجر که بسیار علاقه مند و مشتاق به چالش کشیدن راویان شیعیان است و بدون این که تضعیفی از رجالی ها متوجه او باشد، به جرح اسحاق بن محمد پرداخته است؛ اما از آن جا که ابن حجر خود را تزکیه نکرده؛ پس از حق عدول کرده و قادر به امساک نفس خود از جرح راویان شیعه پس از اعتراف متقدمین به تعدیل آنان نبوده است...؛ بنابراین، همه ی طعن های ابن حجر وهنی بیش نیست و این از شدت عداوت و دشمنی با کسانی است که به اهل بیت ارادت داشته و در مناقب و فضیلت آنان روایت می کردند؛ بنابراین، این دشمنی را این گونه نمایان کرده است، به ویژه در این نوع طعن، تهاجم متوجه افرادی شد که مثالب و بدی های مخالفان اهل بیت را برملا می ساختند... (نک. ابطحی، ۱۴۱۷ق، ۳: ۹۶-۱۲۶). البته باید توجه داشت علت اتهام اسحاق نخعی به کذب و جعل حدیث و فساد در مذهب، چیزی غیر از دشمنی رجال شناسان عامه است که در بررسی ادله ی تضعیف او بیان خواهد شد.

۳-۱-۱. بررسی لوازم انصراف از وثاقت به جرح

پس از بررسی ادله ی ادعاشده درباره ی وثاقت اسحاق بن محمد، این نتیجه حاصل می شود که انصراف از وثاقت وی و بررسی ادله ی جرح و تضعیف او لازم می آید. در میان رجال شناسان متقدم، به وثاقت او تصریح نشده و تنها شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) نام برده (طوسی، ۱۳۷۳ش، ۳۸۴، ۳۹۷) و حلی نیز تنها او را جزو شاگردان امام جواد (ع) معرفی کرده است (حلی، رجال، ۲۰۰) و در میان معاصرین، زنجانی، بهبهانی و ابطحی که وثاقت او را ترجیح داده اند؛ دلیل محکمی بر ادعای خود اقامه نکرده و در بررسی های خود، غلو او را منشأ ضعف و جرح او برشمرده اند و می گویند: حتی غلوی که به او نسبت داده اند، مجمل است و به نظر می رسد بیشتر موارد اتهام به غلو - اگر نگوییم همه ی این موارد - ناشی از تعصبات

اهل سنت نسبت به عالمان شیعه است؛ زیرا اینان، هرکس را که روایتی در مدح علی (ع) نقل نموده، متهم به غلو کرده‌اند و سخن آنان به شیعه نیز سرایت کرده است (زنجان، ۱۴۳۶ق، ۲: ۲۶-۲۷؛ وحید بهبهانی، بی تا، ۸۶؛ ابطحی، ۱۴۱۷ق، ۳: ۹۶-۱۲۶).

حال آن‌که در صورتی می‌توان این ادعا را پذیرفت و تضعیف اسحاق بن محمد را به عداوت برخی از علمای اهل سنت نسبت به مذهب شیعی و یا تعصب آنان نسبت داد که تنها جرح و تضعیف از سوی رجال‌شناسان اهل سنت واقع شده باشد، درحالی‌که علمای رجال امامیه تندترین موضع را در جرح این محدث به‌کار گرفته‌اند. آیا به علمای رجال امامی نیز می‌توان نسبت عداوت و دشمنی داد؟!

۲-۳. بررسی ادله‌ی مربوط به تضعیف اسحاق بن محمد نخعی

مطالعه‌ی آثار رجال‌یانی که قائل به ضعف اسحاق احمر هستند، بیانگر آن است که اسحاق بن محمد افزون بر تخلیط، دروغ، فساد در مذهب، به ضعف و جعل روایت نیز متهم است. اینک اتقان علمی ادعاهای مطرح‌شده در این باب سنجیده می‌شود.

۳-۲-۱. ضعف

بنابر گزارش‌های رسیده درباره‌ی اسحاق بن محمد نخعی، روشن است که رجال‌یان متقدم اعتمادی به اسحاق احمر نداشته‌اند (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ۴۱-۴۲؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۷۳). این بی‌اعتمادی به وی، نزد رجال‌یان متأخر نیز دیده می‌شود، به طوری‌که بیشتر آنان اعم از رجال‌ی‌های متقدم و متأخر او را تضعیف کرده‌اند (حلی، رجال، ۲۰۱؛ ابن داود حلی، ۱۳۴۲ش، ۴۲۶؛ جزائری، ۱۳۱۸ق، ۳: ۲۶۶؛ طه نجف، ۱۳۴۰ق، ۲۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۱۷۳؛ ۳: ۳۹۱؛ ۴: ۴۲؛ همان، ۱۴۰۶ق، ۴: ۶۱۸، بهبودی، ۱۴۲۷ق، ۱۷۹).

۳-۲-۲. کذب، وضع در روایت

همان‌طور که گفته شد، عالمان رجال‌ی متقدم اسحاق احمر را به کذب و وضع در حدیث توصیف کرده‌اند و در وصف او می‌گویند: او دروغ‌گو در روایت‌گری «کذاب فی الروایة»، جاعل حدیث «وَصَّاعٌ لِلْحَدِيثِ» است (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ۴۱-۴۲؛ قهبائی، ۱۳۶۴ش، ۱: ۱۹۸؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۱۲۱) و خبر مشهوری از عیاشی، درباره‌ی اسحاق، دال بر جاعل حدیث بودن اسحاق احمر وجود دارد (همان). مقصود ابن غضائری از این خبر، گزارش ابوعمرو کشی از استادش ابوالنضر محمد بن مسعود

عیاشی است که می‌گوید: «برای نوشتن حدیث از اسحاق، به بغداد سفر کردم. از او درخواست کتابی کردم تا استنساخ کنم. کتابی را مشتمل بر احادیث مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ جَعْفَی در تفویض به من داد. رغبتی به آن نشان ندادم. کتابی شامل احادیثی از ثقات به من داد. او را حریص به کبوترهای اهلی دیدم که از آن‌ها نگهداری می‌کرد و در فضیلت نگه‌داری آن‌ها حدیث نقل می‌نمود...» (کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۳۰، شماره‌ی ۱۰۱۴)، نجاشی درباره‌اش می‌نویسد: «او را معدن تخلیط می‌داند و کتاب‌های او را سراسر از احادیثی با همین مایه تخلیط معرفی می‌کند» و در شرح حال ابن‌شمعون می‌گوید: «اسحاق روایاتی از امام جواد (ع) نقل می‌کند؛ ولی او در روایت مشکوک است» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۷۳، شماره‌ی ۱۷۷؛ ۳۳۶، شماره‌ی ۸۹۹) و بسیاری از عالمان رجالی او را در شمار ضعفا آورده‌اند (حلی، رجال، ۲۰۱؛ ابن‌داود حلی، ۱۳۴۲ش، ۴۲۶؛ جزائری، ۱۳۱۸ق، ۳: ۲۶۶؛ طه نجف، ۱۳۴۰ق، ۲۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۱۷۳؛ ۳: ۳۹۱، ۳۹۲؛ ۴: ۴۲؛ همان، ۱۴۰۶ق، ۴: ۶۱۸؛ بهبودی، ۱۴۲۷ق، ۱۷۹).

عالمان اهل سنت نیز، اسحاق احمر را به‌عنوان شخصی دروغ‌گو و غالی معرفی کرده‌اند (ابن‌حبان، بی‌تا، ۱: ۱۰۳؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۶: ۳۷۷؛ ۴: ۵۷؛ سمعانی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۱۳۶؛ ذهبی، بی‌تا، ۱: ۱۱۱، شماره‌ی ۵۷۸؛ همان، بی‌تا، ۱: ۱۹۶-۱۹۷؛ ابن‌جوزی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۳۸۵-۳۸۶).

۳-۲-۳. غلو و فساد در مذهب

تندترین تعابیر درباره‌ی او را می‌توان در اظهارنظر احمدبن‌حسین غضائری مشاهده کرد. او اسحاق احمر را دارای مذهبی فاسد (فاسد المذهب)، دروغ‌گو در روایت‌گری، جاعل حدیث (وضّاع حدیث) که به روایاتش اعتنایی نمی‌شود و احادیث منقول از او بر احادیث مشابه هیچ رجحانی ندارد، معرفی کرده است (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴ش، ۴۱-۴۲). با توجه به این سخنان، لازم به نظر می‌رسد که برخورد با احادیث این شخص، با احتیاط و درنگ بیشتری همراه باشد (کلاتتری ارسنجانی، ۱۳۸۴ش، ۲۱۸).

۳-۲-۴. تعارض توثیق و تضعیف

با توجه به بایستگی شناخت راویان دروغ‌گو در تشخیص احادیث سره از ناسره، رجالیان نیز کوشیدند تا این افراد را در کتاب‌های خود بازشناسی کنند. تعابیری چون «کذاب»،

«يَضَعُ الْحَدِيثَ»، «يَضَعُ الْحَدِيثَ وَضِعاً» و «وَضَّاعٌ لِلْحَدِيثِ» به چنین روایانی اشاره دارد (مسعودی و رحمان‌ستایش، بی‌تا، ۷۸) و بحث از قواعد تعارض جرح و تعدیل از مباحث مهم و درخور توجه دانش رجال است؛ زیرا درباره‌ی برخی روایان مهم و برجسته‌ی شیعه، آرای رجالی متعارضی در دست است. تعیین وضعیت این‌گونه روایان به کاربرد این قواعد برای حل تعارض و رسیدن به نتیجه‌ی درست بستگی دارد (برای آشنایی مفصل‌تر نک. مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۱۱۷-۱۱۱).

۳-۲-۴-۱. دیدگاه‌ها درباره‌ی تعارض توثیق و تضعیف

قواعد تعارض جرح و تعدیل، همواره از مباحث مهم و درخور توجه در حوزه‌ی دانش رجال بوده است؛ زیرا درباره‌ی برخی روایان مهم و برجسته، آرای رجالی متعارضی در دست است. تعیین وضعیت این دسته از روایان، به کاربرد این قواعد برای حل تعارض و رسیدن به نتیجه‌ی درست، وابسته است. مهم‌ترین دیدگاه‌های موجود در این زمینه به شرح زیر است:

۳-۲-۴-۱-۱. دیدگاه نخست

بیشتر دانشمندان بر این باورند که هنگام تعارض جرح و تعدیل، جرح به‌صورت مطلق بر تعدیل مقدم می‌شود؛ زیرا تعدیل‌کننده از حال ظاهری راوی خبر می‌دهد، درحالی‌که سخن جراح بیانگر علم و خبری است که معدّل به آن دست نیافته است؛ از این‌رو، جرح‌کننده، سخن معدّل را درباره‌ی حال ظاهری راوی تصدیق می‌کند و افزون بر این، از امری پنهان و مخفی بر تعدیل‌کننده نیز خبر می‌دهد؛ به سخن دیگر، معدّل بر اساس برخی قرائن و مجموعه‌ای از امور محسوس خود، به عدالت راوی اطمینان یافته است و این با انحراف باطنی راوی، هرچند در یک دوره‌ی کوتاه سازگار است، اما آگاهی از یک انحراف راوی برای تضعیف او از سوی جراح کافی است؛ بنابراین، پذیرش رأی جراح، در حقیقت جمع میان این دو دیدگاه است.

این دیدگاه گروه چشمگیری از دانشمندان علوم اسلامی است که آن را پذیرفته‌اند (حلی، بی‌تا، ۲۱۸؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۱۳۴-۲۱۸، ۴۸۷؛ جزائری، ۱۳۱۸ق، ۱: ۱۰۱-۱۰۲؛ ابن‌صلاح، ۱۴۱۶ق، ۴۲؛ خطیب بغدادی، بی‌تا، ۱۰۵-۱۰۷؛ قاسمی، بی‌تا، ۱۸۸-۱۹۰).

۳-۲-۴-۱-۱-۱. اقوال برخی از حدیث‌پژوهان در تأیید این دیدگاه

در موارد تعارض، باید قول جارح را بر قول معدل مقدم داشت: «ولو تعارض الجرح و التعديل، فالمشهور تقديم الجرح لأن الجراح مثبت و المعدل ناف» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۶: ۱۲۷). اگر جرح و تعدیل تعارض کنند، جرح مقدم می‌شود؛ زیرا مستند به یقین است (شهید اول، بی‌تا، ۲: ۸۰).

گروهی معتقدند که مشهور علما قائل به تفصیل هستند و میان مواردی که جمع بین دو قول ممکن است که در این صورت، قول جارح مقدم است و مواردی که جمع میان دو قول به تکاذب منتهی می‌شود، در این صورت، باید به مرجحات مراجعه کرد: «إذا تعارض الجرح والتعديل، قدم الجرح» (شیخ بهایی، بی‌تا، ۲۷۳).

حر عاملی می‌گوید: «إِذَا تَعَارَضَ الْجَرْحُ وَالتَّعْدِيلُ فَإِنْ كَانَ مَعَ أَحَدِهِمَا رُجْحَانٌ يَحْكُمُ التَّدْبِيرُ الصَّحِيحُ بِاعتباره فَالْعَمَلُ عَلَى الرَّاجِحِ...» (عاملی، بی‌تا، ۱: ۱۰۵).

هرچند صاحب فصول، میرزای قمی و میرداماد قائل به تفصیل و مراجعه به مرجحات هستند؛ اما با وجود قرائن و شواهد، به تقدیم قول جارح قائل‌اند (قمی، بی‌تا، ۱: ۴۷۶؛ حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ۳۰۲؛ میرداماد، ۱۳۱۱ق، ۱۰۴)، با این حال، برخی از محدثین این دیدگاه را نقد می‌کنند و بر این باورند که برای این دیدگاه نیز، باید تفصیل قائل شد؛ یعنی در صورتی این نظر را باید پذیرفت که جارح برای جرح خود، نسبت به راوی مدنظر تبیین و تفسیر ارائه کند، با لحاظ کردن این شرط است که می‌توان جرح را بر تعدیل مقدم داشت (میرداماد، ۱۳۱۱ق، ۱۰۴؛ لکنهوی، ۲۰۰۹م، ۱۱۷-۱۱۸)؛ بنابراین، اگر جرح مفسره باشد و شرایط لازم را داشته باشد؛ یعنی شرایطی که عالمان علوم اسلامی برای آن ذکر کرده‌اند، در این صورت، قول جارح مرجح است (اکبرنژاد، ۱۳۹۸ش، ۲۳۲).

۳-۲-۴-۲-۱-۲. دیدگاه دوم

به باور برخی، سخن معدل بر جارح مقدم است؛ زیرا هنگام تعارض جرح و تعدیل، دو احتمال کاملاً مساوی وجود دارد: احتمال نخست این است که جارح از چیزی خبر داشته است که معدل از آن آگاه نبوده است؛ احتمال دوم هم این است که تعدیل‌کننده از امری، مانند توبه‌ی راوی، باخبر بوده که جارح از آن آگاه نبوده است. اکنون که این دو احتمال مساوی باهم در تعارض قرار گرفته‌اند، هر دو احتمال ساقط می‌شوند. در این هنگام، «أصالة العدالة» جاری می‌شود و بنا را بر تعدیل راوی می‌گذارند. این دیدگاه در

کتب درایه‌نگاران نقل شده؛ اما به‌صراحت، به‌گوشه‌ی خاصی نسبت داده نشده است (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۱۱۳ به نقل از مسعودی و رحمان‌ستایش، بی‌تا، ۱۲۷-۱۴۵).

۳-۲-۴-۱-۳. دیدگاه سوم

بر اساس این دیدگاه، در صورت امکان، نخست باید میان توثیق و تضعیف جمع کرد و اگر جمع ممکن نباشد، بر اساس مرجحاتی چون بیشتر بودن جارحان یا تعدیل‌کنندگان و عدالت، ضبط یا ورع جارح یا معدّل، یکی از طرفین تعارض بر دیگری ترجیح داده شود. اگر این کار نیز میسر نباشد، باید در این باره توقف کرد (همان، ۱۱۴).

۳-۳. بررسی ادله‌ی ترجیح جرح اسحاق بن محمد نخعی

همان‌طور که یادآور شدیم، درباره‌ی اعتبار داشتن یا نداشتن اسحاق احمر اختلاف وجود دارد، به‌گونه‌ای که برخی از دانشمندان او را جرح و در مقابل، عده‌ای توثیقش کرده‌اند. تضعیف یک راوی به علل گوناگونی رخ می‌دهد: الف. وّضاع حدیث و دروغ‌گو بودن راوی؛ ب. فساد در مذهب و عقیده‌ی راوی، روایانی از مذهب زیدی، کیسانی، فطحی، غالی و ... که روایان احادیث این فرقه‌ها، فاسدالمذهب محسوب می‌شوند (غلامعلی، ۱۳۹۵ش، ۲۷۷).

در منابع رجالی، تعداد افراد راوی فساد المذهب ۳۵۰ تن معرفی شده‌اند که تنها در کتب اربعه‌ی شیعه با تکرار، ۳۳۱۱۴ حدیث از آنان نقل شده است (همان). البته این نکته شایان توجه است که همه‌ی روایان فاسدالمذهب - در عین فساد مذهب - می‌توانند راست‌گو باشند و روایات آنان در زمره‌ی روایات موثق محسوب شود، به‌استثنای روایان غالی که نمی‌توانند ثقه محسوب شوند؛ زیرا اغراق و غلو محصول کذب و دروغ است (سیمانی، ۱۳۹۸ش، ۴۹).

«عن ابی جعفر (ع): ... فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يَقَالُ لَهُ سَعْدٌ جَعَلْتُ فِدَاكَ مَا الْغَالِي؟ قَالَ: قَوْمٌ يَقُولُونَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا فَلَيْسَ أَوْلَاكَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُمْ ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۷۵).

بنابراین، برای فهمیدن حال یک راوی برای توثیق و تضعیف، اگر به کتاب‌های رجالی مراجعه شد و ثابت گردید که رجالی‌ها همه بر ثقه بودن و یا جرح یک راوی اتفاق نظر دارند و یا یک عالم رجالی او را توثیق و دیگری سکوت کرده، سخنی باقی نمی‌ماند؛ اما اگر برخی از علمای رجال، راوی معینی را توثیق و تعدیل کنند و برخی دیگر جارح او

باشند و در تضعیف او تصریح داشته باشند، قول کدام دسته از آنان مقدم است؟ اگر یک رجالی بر تضعیف یک راوی شهادت دهد، فقها بر قول او تکیه می‌کنند و او را ضعیف می‌دانند. نجاشی، شیخ طوسی و سایر علما اگر درباره‌ی یک راوی تصریح به ضعف کرده باشند - البته با الفاظ و عباراتی که دلالت آن‌ها واضح باشد - ضعف آن راوی ثابت می‌شود (ربّانی، ۱۳۸۲ش، ۲۰۳) و عالمان رجالی قول نجاشی را بر قول شیخ طوسی مقدم می‌دارند؛ زیرا او را اضبط آن‌ها می‌دانند (همان)؛ شایان ذکر است که وثاقت و ضبط و قوت نجاشی در رجال به حدی است که او را نه تنها بر سایر بزرگان رجال مقدم می‌دارند بلکه برخی از «تقدیم قول نجاشی» به عنوان قاعده‌ای در حل تعارضات رجالی سخن می‌گویند (فضلی، ۱۴۱۶ق، ۱۶۶).

برای نمونه، نجاشی محمد بن خالد برقی را تضعیف و ابن غضائری وی را نکوهش کرده است؛ و ظاهر حال نجاشی، نشانگر آن است که او دقیق‌ترین رجالی و آشناترین فرد به احوال رجال است. در هنگام تعارض جرح و تعدیل، جرح مقدم می‌شود. پس از شهیدثانی نیز، اعتماد به نجاشی در کتاب‌های رجالی و فقهی بسیار به چشم می‌خورد، به طوری که وی مستند همه‌ی کسانی قرار گرفته که به شکلی با رجال سروکار داشته‌اند (رحمان ستایش، ۱۳۸۴ش، ۱۶۸). از سوی دیگر، رجالیان اهل سنت نیز، بسیاری از اطلاعات رجالی مربوط به راویان شیعه را از رجال نجاشی گرفته‌اند؛ برای نمونه، ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان خود، بیش از هفتاد بار از نجاشی رحمه‌الله نقل قول کرده است. وی گاه از کتاب نجاشی به «رجال الشیعة»، «مصنّفی الشیعة» و «مصنّفی المعتزلة» تعبیر کرده که مراد، قطعاً همین کتاب رجال النجاشی بوده است (همان، ۱۶۸).

بررسی و مطالعه‌ی گزارش‌های برجای مانده در کتاب‌های رجالی امامیه نشان می‌دهد که از شخصیت اسحاق بن محمد نخعی با توصیفات چونی، وضاع حدیث، دروغ‌گو، فاسد‌المذهب نام برده شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۷۳؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ۴۱-۴۲؛ کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۳۰، شماره‌ی ۱۰۱۴؛ حلی، رجال، ۲۰۱؛ ابن داود حلی، ۱۳۴۲ش، ۴۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۱۷۳؛ ۳: ۳۹۱، ۳۹۲؛ ۴: ۴۲؛ همان، ۱۴۰۶ق، ۴: ۶۱۸؛ جزائری، ۱۳۱۸ق، ۳: ۲۶۶؛ طه نجف، ۱۳۴۰ق، ۲۶۰؛ بهبودی، ۱۴۲۷ق، ۱۷۹). بنابراین بررسی آثار رجالیانی که قائل به ضعف اسحاق احمر هستند، حکایت‌گر آن است که اسحاق ابن محمد افزون بر دروغ، فساد در مذهب، به تخلیط و غلو در روایت نیز متهم است. به جز دو اثری که نجاشی ذکر کرده پنج اثر دیگر با عناوین: کتاب «الصراط»، کتاب «باطن التکلیف»، کتاب «الصلاح»، کتاب «الشواهد» و کتاب «التنبیه»

به او منسوبند. از میان آثار فهرستی متقدم امامی، نجاشی آثار اسحاق احمر را بازگوکننده اندیشه غالبانه و سراسر تخلیط دانسته است. برخی آثار برجای مانده از اسحاق بیان می‌دارند که محمد عبد خداوند بود که عالم را به نیابت از خداوند آفرید. این سخن اندیشه غلات مفوضه رابه ذهن متبادر می‌سازد و گاهی چنین شرح داده شده که وظائف دینی در واقع اسامی اشخاص اند و عبادت حقیقی، معرفت و شناخت این افراد است. در نهایت، برخی مطالب در آثار وی از جنبه‌های مثبت و منفی غنا و لواط سخن به میان آمده است (نمیری، ۲۰۰۶م، ۲۱۱، جلی، ۲۰۰۶م، ۱۶۴، حرانی، ۲۰۰۶م، ۲۳، ۴۰، ۴۲ به نقل از باقری، ۱۳۹۶ش، ۲۱).

البته باید توجه داشت بی ارتباطی مضامین روایات مورد بحث اسحاق در الکافی که سازگار با عقاید شیعه است - به نظر می‌رسد این روایات دوره استقامت ایشان بوده - با اندیشه‌های او در آثار دیگرش روشن است (باقری، ۱۳۹۶ش، ۲۱). بنابراین، سخن کسانی مانند شیخ نجاشی، ابن غضائری و سایر رجال‌شناسان موثق از متقدمان، به تنهایی می‌تواند ملاک و شاهدی بر توثیق و تضعیف یک راوی شود (ربانی، ۱۳۸۲ش، ۲۰۳) که درباره‌ی شخصیت اسحاق بن محمد نخعی به‌صراحت بیان شده است و یا دست‌کم خود این اقوال، مؤید تردید در ترجیح وثاقت اوست.

۴. نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث بیان‌شده چنین به دست می‌آید:

- ۱- اسحاق بن محمد نخعی که از اصحاب امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) و حتی امام جواد نیز معرفی شده و کتاب السید او در سلسله منابع شیخ کلینی قرار گرفته و روایات منقول از او در کتاب کافی، با اعتقادات شیعه سازگار است، در ابتدا ثابت قدم بوده و سپس دچار لغزش و انحراف شده است.
- ۲- او در دوره غیبت صغرا برخی ادعاهای انحرافی را مطرح کرد. بنابر شواهد موجود، نخستین ادعای وی نیابت خاص امام عصر (ع) بود. هیچ گزارش تاریخی در باره صحت این ادعا در منابع نقل نشده است. او در کنار این ادعا، باورهای انحرافی دیگری نیز مطرح کرد که حکایت از جهت‌گیری غلوآمیز این ادعاها دارد.
- ۳- اسحاق احمر توانست در زمان خود جریانی فرقه‌ای را رهبری نماید، جریانی که در منابع فرق‌شناسی به نام خود او یعنی «اسحاقیه» شناخته شده است.
- ۴- بنا به دلایل متقن در تمیز عدالت یا تضعیف یک راوی، چنین به دست می‌آید

که اسحاق بن محمد نخعی احمر، از وضاعان حدیث شیعه، دروغ‌گو، دارای تخلیط در کتاب، رئیس فرقه‌ی اسحاقیه و فاسد‌المذهب است و توثیق معاصران درباره‌ی این شخصیت رجالی، تأثیری در برائت او از وضع و کذب در حدیث ندارد.

قدردانی از حامی یا تامین کننده اعتبار پژوهش:

«بدین وسیله از حمایت معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه شهید چمران اهواز در قالب پژوهش نامه (scu. tq 99: 738)، در انجام این تحقیق تشکر و قدردانی می‌شود».

منابع

- اقبال آشتیانی، عباس، خاندان نوبختی، تهران، بی‌نا، ۱۳۱۱ش.
- ابطحی، محمدعلی، تهذیب‌المقال فی تنقیح کتاب الرجال للشیخ النجاشی، قم، بی‌نا، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
- ابن اثیر، عزالدین، اللباب فی تهذیب الاساب، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
- ابن جوزی، ابوالفرج، تلبیس ابلیس، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، مرکز جهاد دانشگاهی، چاپ سوم، ۱۳۸۹ش.
- _____، الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- ابن حبان، محمد بن أحمد البُستی، المجروحین من المحدثین و الضعفا و المتروکین، تحقیق: محمدابراهیم زاید، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن محمد، لسان المیزان، بیروت، الاعملى للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (ع)، قم، مرکز فرهنگی علامه، ۱۳۷۹ق.
- ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، مقدمه ابن صلاح فی علوم الحدیث، بیروت، دار الکتب العربیه، ۱۴۱۶ق.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، قم، دار الحدیث، ۱۳۶۴ش.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- اکبرنژاد، مهدی، رجال تطبیقی کنکاشی در ملاکات جرح و تعدیل، بیان مشترکات و تاریخچه رجال فریقین، تهران، هستی‌نما، ۱۳۹۸ش.
- باقری، حمید، «الكافی و روایات احمر نخعی، تلاشی برای شناسایی منبع کلینی در نقل روایات اسحاق»، رهیافتی در علوم قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۳۹۶ش، دوره ۴۹، شماره ۱، صص ۲۸-۹.
- بهبودی، محمدباقر، معرفه الحدیث، تهران، موسسه علمی و فرهنگی، ۱۴۲۷ق.
- جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، بیروت، عبدالرحمان عمیره، ۱۴۰۷ق.
- جزائری، عبدالنبی، حاوی الأقوال، ریاض، ناصری، ۱۳۱۸ق.
- حائری اصفهانی، محمدحسین، الفصول الغرویه فی الأصول الفقهیة، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
- حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، کتابخانه مدرسه فقهت، چاپ تصویری، بی‌تا.
- حلی، حسن بن علی بن داود، الرجال (لابن داود)؛ تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، نجف، دار الذخائر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
- _____، إیضاح الاشتباه فی أسماء الرواة، تحقیق: محمد حسون، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ق.

- حلی، حسن بن یوسف، مبادئ الوصول الى علم الاصول، نشر ديجيتالى، دارالضوء، كتابخانه مدرسه فقاها، بی تا.
- خطیب بغدادی، أبوبکر أحمد بن علی، الکفاية فى علم الرواية، تحقیق: أبوعبدالله السورقی و إبراهيم حمدى المدنى، مدینه، المكتبة العلمیة، بی تا.
- _____، تاریخ بغداد او مدینه السلام، تحقیق: مصطفى عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، مؤسسه الخوئی الإسلامیة، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
- دانشنامه جهان اسلام - بنیاد دائرة المعارف اسلامى، کتابخانه مدرسه فقاها، بی تا.
- ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال فى نقد الرجال، تحقیق: علی محمد الجاوى، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- رحمان ستایش، محمد کاظم، بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۴ش.
- زنجانی، شیخ موسی، الجامع فى علم الرجال، قم، ولی عصر، ۱۴۳۶ق.
- ساعدی، حسین، الضعفاء من رجال الحدیث؛ قم، دار الحدیث، ۱۴۲۶ق.
- سمعانى، أبوسعده سمعانى مروزی، الأنساب؛ تحقیق: عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی و غیره، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ق.
- سیمائی، مهدی، مشهورات بی اعتبار در تاریخ و حدیث، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۹۸ش.
- سیوطی، عبدالرحمن، الجامع الصغیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
- شهید اول، محمد بن مکى، الدروس الشرعیة فى الفقها الامامیة، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا.
- شهید ثانی، الرعايه فى علم الدرايه، تحقیق: عبدالحسن محمد علی بقال، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- شیخ بهایی، بهاء الدین محمد بن حسین، مشرق الشمسین، چاپ ديجيتالى، کتابخانه مدرسه فقاها، بی تا.
- صفدی، صلاح الدین خلیل بن أبیک، الوافى بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرناؤوط و ترکی مصطفى، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.
- طه نجف، محمد، إتيان المقال فى احوال الرجال، نجف، خانه غلویه، ۱۳۴۰ق.
- طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام (تحقیق خراسان)، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- _____، رجال الطوسى، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
- _____، فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول (للطوسى)، قم، مکتبه المحقق الطباطبائى، بی تا.
- عاملی، حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، تحقیق: السيد منذر الحکیم، بی جا، مؤسسه الفقه للطباعة والنشر، کتابخانه مدرسه فقاها، بی تا.
- غلامعلی، مهدی، سندشناسی، رجال کاربردی با شیوه برسی اسناد و روایات، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۵ش.
- قاسمی، محمد جمال الدین، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
- فهبائی، عناية الله، مجمع الرجال، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش.
- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- کلانتری ارسنجانی، علی اکبر، نقش دانش رجال در تفسیر و علوم قرآنی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

- لکنهوی، محمد عبدالحی، الرفع و التکمیل فی الجرح و التعديل، قاهره، دار السلام، ۲۰۰۹م.
- مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدرايه، تحقیق: محمدرضا مامقانی، بیروت، آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار (ط- بیروت)، تصحیح و تحقیق: جمعی از محققان؛ بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- _____، مهدی موعود، ترجمه ج ۵۱؛ بحار الانوار، تهران، اسلامیه، بی تا.
- مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، قم، مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشان پور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- مسعودی، عبدالهادی؛ رحمان ستایش، کاظم، شرایط راوی، کتابخانه دیجیتالی مرکز آموزش الکترونیکی دانشگاه قرآن و حدیث، بی تا.
- مشکور، محمدجواد؛ مدیرشانهچی، کاظم؛ فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، بی تا.
- میرداماد، محمدباقر بن محمد، الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة (میرداماد)، قم، دارالخلافة، ۱۳۱۱ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم محمد بن حسن، قوانین الأصول، بی جا، دیجیتالی، کتابخانه مدرسه فقاہت، بی تا.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
- نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، قم، جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- وحید بهبهانی، محمدباقر، تعلیقة علی منهج المقال، بی جا، کتابخانه اهل بیت (ع)، بی تا.